

مفهوم امت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

محمدجواد ارسطو^{۱*}، حامد نیکونهاد^{۲**}

۱. استادیار دانشکده‌ی حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۵

دریافت: ۱۳۹۳/۳/۸

چکیده

بازشناسی کلیدواژگان قانون اساسی، گذرگاهی مهم برای شناخت مطلوب منظومه‌ی حقوق اساسی در هر نظام سیاسی است. آنگاه که یک کلیدواژه ریشه در مبانی اعتقادی و نظریه‌ی سیاسی زیربنای نظام حقوق اساسی داشته باشد، این بازشناسی اهمیتی دوچندان می‌یابد. «امت» از دانش‌واژه‌هایی است که درون‌مایه‌ی دینی و صبغی اسلامی داشته و از ادبیات دینی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران راه یافته است.

بررسی ابعاد نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی حاکی از آن است که این واژه ضمن حفظ اصالت دینی خود، با تحولاتی در حوزه‌ی مفهوم و دایره‌ی شمول در برخی کاربردها وارد ادبیات قانون اساسی شده است. در این نوشتار به شیوه‌ای توصیفی و تحلیلی به این پرسش نظر افکنده‌ایم که «امت» در اندیشه‌ی دینی و حقوق اساسی جمهوری اسلامی چگونه فهمیده شده و چه گستره‌ی شمولی دارد و چنین رهاوردی به دست داده‌ایم که این کلیدواژه در کاربردهای گوناگون خود در قانون اساسی، به‌رغم برخی همسانی‌ها، به یک معنا به‌کار نرفته است، بلکه حامل معانی مختلف و در پی آن دربردارنده‌ی گروه‌های جمعیتی متفاوتی است.

کلیدواژه‌ها: امت اسلامی، جامعه‌ی اسلامی، قانون اساسی، ملت مسلمان، نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی.

* E-mail: arasta@bou.ac.ir

E-mail: hamednikoonahad@chmail.ir

** نویسنده‌ مسئول

مقدمه

گستره‌ی جمعیتی دولت‌ها در نظام‌های سیاسی امروزی، به‌طور معمول با عنوان «ملت» یا «مردم» شناخته می‌شود. ملت، در رویکردی حقوقی و سیاسی، آن گروه انسانی است که اعضای آن در اثر عوامل پیونددهنده‌ی مادی و معنوی به یکدیگر وابسته شوند و نسبت به جماعت احساس تعلق کنند و سرنوشت خود را با سایر اعضا یکی بدانند (قاضی شریعت-پناهی، ۱۳۸۳: ۵۷). ملت نمایانگر بعد انسانی جامعه‌ی سیاسی و عنصر جمعیتی دولت‌های مدرن است و رابطه‌ی تنگاتنگی با مقوله‌ی تابعیت دارد. از این‌رو محور بحث در بعد جمعیتی در حقوق اساسی کنونی همانا ملت است. اما در ادبیات دینی و به‌ویژه در اندیشه‌ی سیاسی اسلامی، برای اشاره به مجتمع اسلامی از اصطلاح «ملت» استفاده نشده و با وجود کاربرد ملت در متون دینی^(۱) به معنای دین و آیین، هیچ‌گاه برای اشاره به جامعه‌ی اسلامی، واژه‌ی «ملت» به‌کار نرفته است (مطهری، بی‌تا، ج ۱۴: ۵۹-۶۰). در مقابل برای اشاره به مسلمانان به‌عنوان اعضای تشکیل‌دهنده‌ی جامعه‌ی اسلامی، واژه‌ی «امت» جعل شده است. بدین ترتیب یکی از کلیدواژگان پرکاربرد در اندیشه‌ی سیاسی اسلامی، دانش‌واژه‌ی امت است. این دانش‌واژه به‌صورت پرشماری در منابع دینی همچون قرآن کریم و روایات رسیده از پیشوایان معصوم(ع) به‌کار رفته و در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی در کنار مفهوم امامت مطرح شده است. از سوی دیگر، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه‌ی بنیادی‌ترین سند مدون و ترسیم‌کننده‌ی رابطه‌ی سیاسی میان مردم ایران و طبقه‌ی حاکم، از این واژه بارها استفاده شده است؛ به‌طوری‌که علاوه بر مقدمه‌ی قانون اساسی، در اصول ۵، ۱۱، ۵۷، ۱۰۹ و ۱۷۷ نیز قابل مشاهده است. با توجه به اینکه نظام جمهوری اسلامی برگرفته از اندیشه‌ی اسلامی پایه‌گذاری شده و در جای‌جای قانون اساسی بر این مهم تصریح شده است،^(۲) به‌نظر می‌رسد واژه‌ی امت در قانون اساسی، همان درون‌مایه‌ی اسلامی را داشته باشد. با این حال، وجود واژگانی همچون ملت برای اشاره به جامعه‌ی ایران، که بالطبع و بالتبع اقتضائات خاصی در اندیشه‌ی حقوق اساسی دارد، این تردید را پدید آورده که امت در منظومه‌ی قانون اساسی دقیقاً به چه معناست و کدام دسته از مردم را در بر می‌گیرد؟ پرسش مهمی که مطرح است آنکه مفهوم این واژه در قانون اساسی چه نسبتی با معنای آن در اندیشه‌ی اسلامی دارد و امت شامل چه گروه‌های انسانی در جامعه می‌شود؟

اهمیت یافتن پاسخ در این زمینه روشن به‌نظر می‌رسد. علاوه بر اهمیت دانستن کلیدواژگان قانون اساسی به‌طور کلی، شناخت صحیح این دانش‌واژه تأثیر مستقیمی در شناخت جامعه‌ی سیاسی زیربنای حقوق اساسی ایران دارد؛ چراکه حقوق اساسی بر مدار جامعه‌ی سیاسی

می‌چرخد و اساساً در بستر جامعه‌ی سیاسی، حقوق اساسی شکل می‌گیرد و حقوق اساسی درصدد تمثیت جامعه‌ی سیاسی با اصول حقوقی است.^(۳) از این رو شناخت جامعه‌ی سیاسی به ارزیابی و شناخت حقوق اساسی متناظر با آن و مؤلفه‌های آن کمک می‌کند. شایان ذکر است که موضوع این مقاله با توجه به پرسش محوری آن، تبیین نسبت میان امت و ملت در قانون اساسی یا اندیشه‌ی اسلامی و چالش‌های پیش‌روی آن نیست، بلکه مراد، واکاوی مفهوم و طیف امت است؛ همان‌طور که در عنوان مقاله به‌خوبی منعکس شده است.

تتبع نگارنده حاکی از آن است که در مورد گستره و مفهوم کلیدواژه‌ی امت در حقوق اساسی ایران بحث جداگانه‌ای صورت نگرفته است؛^(۴) اگرچه در ادبیات دینی و آرای اندیشمندان اسلامی در این زمینه بحث شده است که در قسمت نخست مقاله، با بیانی متفاوت، به طرح و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود. ناگزیر در این راستا به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی، نخست با کاوش در منابع اصیل دینی مفهوم امت و طیف آن، آن‌گونه که در منابع یادشده بازتاب یافته، بازشناسی می‌شود. سپس با جست‌وجو در قانون اساسی و سایر منابع حقوق اساسی جمهوری اسلامی سعی می‌شود معنای دقیقی برای واژه‌ی «امت» ارائه شود تا از این رهگذر روشن شود چه نسبتی میان کاربرد این واژه در قانون اساسی و متون اسلامی قابل تصویر است و آیا مفهوم امت با همان درون‌مایه‌ی مأنوس و مألوف اسلامی خود وارد ادبیات قانون اساسی شده یا آنکه کاربردهای متفاوتی داشته است.

۱. امت در اندیشه‌ی اسلامی

برای آشنایی با این واژه در منظومه‌ی اندیشه‌ی اسلامی لازم است پس از اشاره به معانی لغوی، با غور در منابع اندیشه‌ی اسلامی و آرای اندیشمندان، ابعاد این دانشواژه را بکاویم.

۱-۱. امت در لغت

«امت»، از ریشه‌ی «أم» به معنای قصد و آهنگ کردن و روانه شدن گرفته شده است (صاحب‌بن عباد و اسماعیل‌بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۴۶۱؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۱۸). در تعریف «امت» که جمع آن امم است، گفته شده امت هر جماعت و گروهی است که امری آن‌ها را گرد هم آورد؛ خواه دین واحد، زمان واحد یا مکان یکسان باشد؛ خواه این امر جمع‌کننده و گردآورنده از روی اختیار بوده باشد یا نباشد (اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۵). در تعریفی دیگر امت، جماعتی خوانده شده که وجه مشترکی، به‌عنوان نمونه در قصد یا نظر، دارند (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۱۸). افزون‌بر این گفته شده امت، گروهی از مردم هستند که اکثریتشان از اصل و منشأ واحدی بوده و صفات موروثی، منافع و آرزوهای یکسان آن‌ها را

گرد هم آورده یا آنکه امر واحدی مانند دین یا زمان یا مکان آن‌ها را جمع کرده باشد (سعدی، ۱۴۰۸ق: ۲۵). برخی نیز امت را به ملت (آیین) و آن کسانی که در برابر ملت کفر، به اسلام منتسب‌اند تعبیر کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۲۳).^(۵) از مجموع این تعاریف چنین حاصل می‌شود که امت، گروه به‌هم‌پیوسته‌ای است که بر محور وجه مشترکی گرد یکدیگر می‌آیند و قصد واحدی دارند. به تعبیر دیگر، امت به مردم و جامعه‌ای گفته می‌شود که نه تنها دارای فرهنگ است، بلکه آهنگ نیز دارد. فرهنگ داشتن، مقدمه‌ی آهنگ داشتن است و آهنگ به معنای قصد، عزم، تصمیم و اراده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۸۴).

۲-۱. امت در قرآن

در قرآن کریم واژه‌ی امت به صورت مفرد یا جمع در مجموع ۶۴ بار به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۳). ولی در همه‌ی این موارد، یک معنا از آن مراد نشده است. در برخی موارد به معنای کل موجودات مسئول در خلقت (انسان و جن)، گاهی به عنوان مطلق گروه‌های انسانی و اقوام و قبایل، گاه بخشی از جامعه‌ی اسلامی و گاه کل جامعه‌ی اسلامی مدنظر بوده است.

در تفسیر نمونه و به مناسبت آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی مؤمنون ادعا شده در تمام مواردی که کلمه‌ی «امت» در قرآن مجید به کار رفته است، معنی جمعیت و گروه از آن اراده شده، مگر در بعضی موارد استثنایی مانند آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی زخرف^(۶) که با قرینه‌ی خاصی توأم بوده و امت مجازاً به معنای مذهب به کار رفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۲۵۸).

اما تفلیسی در *وجوه‌القرآن* معانی متعدد واژه‌ی امت در قرآن را به ۹ دسته طبقه‌بندی کرده است (تفلیسی، بی تا، ج ۱: ۲۹-۳۰): ۱. امت به معنای «خویشان پدری» (بقره: ۱۲۸؛ آل عمران: ۱۱۳؛ مائده: ۶۶؛ اعراف: ۱۵۹)؛ ۲. امت به معنای «کیش و آیین» (بقره: ۱۱۳؛ یونس: ۱۹؛ مؤمنون: ۵۲) که در همگی یعنی بر آیین اسلام بودند و در مورد آخر یعنی آیین اسلام به تنهایی؛ ۳. امت به معنای «سال‌ها» (هود: ۸)؛ ۴. امت به معنای «هنگام و مدت» (یوسف: ۴۵)؛ ۵. امت به معنای «قوم» (نحل: ۹۲؛ حج: ۳۴)؛ ۶. امت به معنای «پیشوای یگانه در دانش» (نحل: ۱۲۰)؛ ۷. امت به معنای «امت محمد» (ص) به طور خاص (بقره: ۱۴۳؛ آل عمران: ۱۱۰)؛ ۸. امت به معنای «آن کافران که در روزگار پیامبر خاتم بوده‌اند» (رعد: ۳۰)؛ ۹. امت به معنای «خلق» (مخلوقات) (انعام: ۳۸).

علامه طباطبایی به مناسبت آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی بقره^(۷) بحثی در خصوص معنای امت در قرآن، مطرح کرده‌اند. ایشان با استناد به حدیثی از امام صادق (ع) (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱: ۶۰-

۶۱)، «امة مسلمة» در این آیه را بر پیامبر خاتم(ص) و ائمه‌ی معصوم(ع) صادق دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۴۶). ایشان برای دفع دخل مقدر نسبت به اینکه چرا امت را، بر خلاف خطاب‌های عام قرآنی^(۸) و بدون قرینه، بر چنین معنای مضیقی حمل کرده، می‌نویسند که اطلاق کلمه‌ی «امت» محمد(ص) در مورد عموم مردمی که به دعوت آن جناب ایمان آورده‌اند، اطلاقی است نوظهور و مستحدث، به این معنا که بعد از نازل شدن قرآن و انتشار دعوت اسلام این استعمال شایع شد، به طوری که از هر کس پرسیده می‌شد «از امت چه کسی هستی؟» می‌گفت: «از امت محمد(ص)»؛ حال آنکه از نظر لغت کلمه‌ی امت به معنای قوم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۴۷).

البته به‌زعم ایشان به‌طور کلی معنای کلمه، از نظر عمومیت و وسعت، و خصوصیت و ضیق، تابع موردی است که لفظ «امت» در آن استعمال می‌شود، یا تابع معنایی است که گوینده از لفظ اراده کرده است. برای مثال در آیه‌ی ۱۱۰ سوره‌ی آل عمران، با در نظر داشتن مقام آن، که مقام منت نهادن و تعظیم و ترفیع شأن امت است، بی‌شک شامل تمامی امت اسلام نمی‌شود. آنگاه نتیجه می‌گیرند که معنای کلمه‌ی امت برحسب اختلاف موارد، معانی مختلفی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۴۷-۴۴۸). ایشان در ذیل آیه‌ی ۲۱۳ از سوره‌ی بقره در مقایسه‌ی میان ناس و امت می‌گویند: ناس عبارت است از افرادی از انسان که دور هم جمع شده باشند، امت نیز همین معنا را داراست. ولی ایشان با توجه به ریشه‌ی لغوی امت معتقدند اگر امت بر جماعت اطلاق شده، بر هر جماعتی اطلاق نشده، بلکه جماعتی است که افراد آن یک مقصد و یک هدف داشته باشند، و این مقصد واحد رابطه‌ی واحدی میان افراد باشد و به همین سبب توانسته‌اند این کلمه را بر یک فرد نیز اطلاق کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۸۵).^(۹) از این رو ایشان امت در آیه‌ی ۹۲ سوره‌ی انبیا^(۱۰) را به معنای جماعتی می‌دانند که مقصد واحدی آن‌ها را جمع کرده باشد. به بیان ایشان، خطاب در آیه‌ی شریفه به طوری که سیاق آن گواهی می‌دهد، خطابی است عمومی، که تمامی افراد مکلف بشر را در بر می‌گیرد. مراد از امت در اینجا نوع انسان است، که معلوم است نوع برای خود وحدتی دارد، و همه‌ی انسان‌ها در آن نوع واحدند و آیه را چنین معنا می‌کنند که این نوع انسانی، امت شما بشر است، و این هم واحد است (همه در انسانیت یکی هستند)، پس امت واحده‌ای هستید و من ° اللّٰه - پروردگار شما هستم، زیرا مالک و مدبر شمایم، پس تنها مرا، و نه دیگران را، بپرستید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۴۵۵).

دقت در نکات مذکور نشان می‌دهد که نمی‌توان معنای واحدی را برای امت در قرآن در نظر گرفت. بلکه در هر مورد بنا به سیاق آیات یا قرینه و دلیل خاص باید معنای متناسبی برای

این واژه یافت. البته به نظر می‌رسد آنگاه که امت ناظر و منصرف به مسلمانان است، مراد کل مسلمانان در طول تاریخ یا گروهی از آن‌ها بوده است.^(۱۱)

۱-۳. امت در احادیث و روایات

کلیدواژه‌ی امت در لسان روایات اغلب دال بر جامعه‌ی ایمانی مسلمانان است، یعنی عده‌ای که بر مبنای اشتراک در عقیده گرد یکدیگر آمده و همگی به یگانگی خداوند و پیامبری رسول خاتم(ص) شهادت داده‌اند. اما گاه به معنای اخص امامان معصوم(ع) نیز حمل شده است. البته گاه به صورت مطلق و به معنای هر گروه و جمعیت نیز آمده است.^(۱۲)

۱-۳-۱. امت به معنای گروندگان به اسلام و نبی تا پایان تاریخ

لفظ امت در احادیث اغلب دال بر اسلام‌آوردگان و گروندگان به دین مبین اسلام و پیامبر خاتم(ص) است؛ یعنی کلیه کسانی که، فارغ از هر گونه عوارض و تعلقات قومی، نژادی، زبانی، جغرافیایی و غیر این‌ها، در طول تاریخ و عرض جغرافیا به وحدانیت خدا و نبوت و رسالت حضرت محمد بن عبدالله(ص) شهادت دهند و داخل در اسلام شوند، در زمره‌ی امت اسلام قرار می‌گیرند. بسیاری از این دست روایات از پیامبر اکرم(ص) نقل شده‌اند و امت به شخص ایشان انتساب یافته است. برای نمونه از ایشان نقل شده که ایشان بر امت خود نه از فقر و تنگنای اقتصادی بلکه از سوءتدبیر بیمناک بوده‌اند (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۳۹) یا حضرتش، امت خود را امتی مورد رحمت خداوند نامیده‌اند (قضاعی، ۱۳۶۱: ۳۵۶) و آن‌ها را به رفعت جایگاه و بهره‌مندی و برتری در زمین بشارت دادند (طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۳۱). در حدیثی از امام صادق(ع)، از جامعه‌ی مسلمین در طول تاریخ به «امت محمد» تعبیر شده که خداوند نماز، زکات، روزه، حج و ولایت اهل‌بیت(ع) را بر آن واجب فرموده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۷۰؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۶). در برخی از کلمات رسول اکرم(ص) که جماعت مسلمانان با عنوان امت به ایشان نسبت داده شده‌اند، اوصاف متعددی برای بهترین افراد در میان امت (خیر امتی) برشمرده شده که همگی دال بر جامعه‌ی ایمانی مسلمانان است (ورام بن‌ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۲۳ و ج ۱: ۸۴؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۴۱؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۲۵ و ج ۱۵: ۲۵۴).

۱-۳-۲. امت به معنای امامان معصوم و حجج الله؛ پیشوای عادل و نمونه

علاوه‌بر معنای رایج و گسترده‌ی امت به معنای جامعه‌ی مسلمانان، در برخی روایات، به‌ویژه با نوعی تفسیر و تأویل آیات قرآن، امت منطبق بر امامان معصوم(ع) شده است؛ یعنی امت حمل بر گروه خاصی از امت محمد(ص) شده است که برگزیدگان و بهترین امت و

پیشوای آنان هستند.

امام باقر(ع) «امت وسط» در آیهی ۱۴۳ سورهی بقره^(۱۳) را به «امت عدل» معنا کرده و آن را بر امامان معصوم(ع) تطبیق داده‌اند که گواه بر مردم در روز قیامت باشند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳: ۳۴۲) و در تبیین آنکه امت در این آیه قابل تطبیق بر همه‌ی گروندگان به اسلام نیست، تصریح فرموده‌اند که در میان امت کسانی هستند که شهادتشان در دنیا پذیرفته نیست و از این رو استشهاد آن‌ها از سوی خدا در سرای آخرت جایز نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳: ۳۵۱). امام صادق(ع) نیز در پاسخ به پرسشی در مورد آیهی یادشده، فرمودند که ما (امامان معصوم و عترت پیامبر)، امت وسط و گواه بر مردم و حجت‌های خداوند در زمین هستیم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۶۳).

۱-۳-۳. امت به معنای جمعیت و مطلق گروه‌های انسانی و اقوام

در برخی روایات، امت در کاربردی نزدیک به معنای لغوی آن یعنی گروه و جامعه‌ی انسانی به‌کار رفته است، به‌نحوی که شامل هر جمعیتی با هر اعتقاد و رویکردی می‌شود و تنها بر نوعی انسجام اجتماعی دلالت دارد. برای مثال امام علی(ع)، هر امت و جامعه‌ی را دارای آفتی دانسته‌اند و بنی‌امیه را آفت امت اسلامی معرفی کرده‌اند (ابن‌حیون، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۵۲۸). امام رضا به نقل از رسول خدا(ص) فرمودند که هر امتی، صدیق و فاروقی^(۱۴) دارد و صدیق و فاروق امت پیامبر(ص)، علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) است (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۳). از امام صادق(ع) نقل شده که هر زمان و هر امت، امامی دارد، و هر امت با امام خود برانگیخته می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۳۰۸). این بیان علاوه‌بر تلازم امت و امام و رابطه‌ی تضاییفی آن‌ها، از کاربرد معنای مطلق برای امت حکایت دارد. در روایت دیگری از امام صادق(ع) منقول است که هر جامعه و ملتی برای خود ازدواجی دارند که به‌وسیله‌ی آن از زنا جلوگیری و دوری می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۲۴).

بنابراین در لسان روایات، امت به یک معنا به‌کار نرفته است، اما آنگاه که برای اشاره به طیف مسلمانان استعمال شده، مراد همه‌ی گروندگان به آیین اسلام و مؤمنان به پیامبری رسول خاتم(ص) است.

۱-۴. امت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی^(۱۵)

در گفتمان شیعه، از نظر دین اسلام عاملی که به‌وسیله‌ی آن امت ساخته می‌شود، ایمان و عقیده است. جامعه‌ی انسانی که همه‌ی افراد آن ایمان و عقیده‌ی واحدی دارند، می‌توانند براساس یک اعتقاد و تعهد به یک مکتب زندگی کنند و بر چنین اجتماعی شایسته است که

عنوان «امت» اطلاق شود و اگر چنین هماهنگی در اعتقاد در میان افراد آن نباشد، عنوان امت بر چنین جامعه‌ای صادق نیست. مبنای این دیدگاه بر این اندیشه استوار است که یگانگی افراد و تحقق امت واحد، وابسته به این است که افراد در انتخاب شرکای زندگی خود آزاد باشند و این در صورتی امکان‌پذیر است که افراد با هم توافق فکری داشته باشند، زیرا اتحادی که از اشتراک در خاک و خون و زبان حاصل می‌شود، نمی‌تواند از اختلاف فکری جلوگیری کند. اتحاد و هماهنگی فکری و عقیدتی است که به‌تنهایی می‌تواند میان افراد پیوند ناگسستنی برقرار سازد (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۷۵-۳۷۶). مسلمان همواره باید بداند که عضو جامعه‌ی اسلامی و جزئی از این کل است و جزء یک کل و عضو یک پیکر بودن، خواه ناخواه شرایط و حدودی را ایجاب می‌کند و غیرمسلمانان عضو یک پیکر دیگرند (مطهری، بی‌تا، ج ۳: ۲۵۹). دین اسلام خواسته است مسلمانان به‌صورت واحد مستقلی زندگی کنند؛ نظامی مرتبط و اجتماعی پیوسته‌ای داشته باشند؛ هر فردی خود را عضو یک پیکر یعنی جامعه‌ی اسلامی بداند تا جامعه‌ی اسلامی قوی و نیرومند شود و جامعه‌ی مسلمانان برتر از دیگران باشد (آل عمران: ۱۳۹). از این‌رو ایمان، ملاک برتری قرار گرفته است. ایمان ملاک وحدت و رکن شخصیت و تکیه‌گاه استقلال و موتور حرکت جامعه‌ی اسلامی است (مطهری، بی‌تا، ج ۳: ۲۶۳). از این‌رو امت اسلامی گروهی از مردم هستند که حول محور یکسان عقیدتی که خالق واحد و ایمان به رسولان او و اعتقاد به حرمت انسان و حقوق انسان و اخلاق انسانی است، گرد آمده و متحد شده‌اند. در این تعریف، امت اسلامی آن جامعه‌ی انسانی است که با جهان‌بینی خاصی متمایز می‌شود و آن، توحید الهی و اعتقاد به پیامبران و پیامبری آنان و به امامت (رهبری الهی و سیاسی) و به جهان آخرت و به ثواب و عقاب و به قوانین صادره از طریق وحی، و اعتقاد به اینکه انسان منزلتی والا به اندازه‌ی خلافت خدا در زمین دارد، است (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۳ق: ۳۰۹).

برخی بر این باورند که امت در فرهنگ اسلامی دارای دو مفهوم عام و خاص است؛ بدین صورت که امت در معنای عام مترادف با واژه‌ی شعب (ملت) است، یعنی مجموعه‌ای از مردم که وطن واحد و مصالح مشترک آن‌ها را گرد یکدیگر می‌آورد و این مصالح از طریق حاکمیت و رهبری سیاسی واحد به تحقق می‌رسند. اما امت به مفهوم خاص، مجموعه‌ای از مردم هستند که ایمان آن‌ها به ارزش‌های مشترکی، که این ارزش‌ها در رهبری واحد و نظام واحد زندگی تبلور یافته‌اند، آن‌ها را گرد یکدیگر آورده است. در این نگاه امت به معنای دوم، همان هدفی است که انبیا در پی شکل‌دهی و عینیت بخشیدن به آن براساس ارزش‌های عالی بوده‌اند. امت به این معنا در دو امر اساسی از معنای نخست متمایز می‌شود؛ اول آنکه آن عنصر بشری که عنصر امت (به معنای خاص) از آن، شکل و مایه می‌گیرد، جز در انسان واحد متمثل و عیان

نمی‌شود؛ انسانی که در او ارزش‌هایی که بدان‌ها معتقد است، عینیت می‌یابد و در نتیجه، او «امت» می‌شود. همان‌طور که در قرآن (نحل: ۱۲۰-۱۲۱) در مورد حضرت ابراهیم(ع) چنین گفته شده است. در تبلور مفهوم امت، کمیت و تعداد بشر دخیل نیست و نقش اساسی در این معنا به عنصر کیفی اختصاص دارد و این معنا، بر خلاف معنای امت به مفهوم عام آن است؛ چراکه در شکل‌گیری مفهوم عام امت، عنصر کمی نقش اساسی دارد. دوم آنکه امامت امت به معنای خاص حالتی حقیقی و واقعی است و امری اعتباری نیست که دائرمدار وضع و اعتبار باشد و از این رو موافق سنت تکوینی تخلف‌ناپذیر الهی جریان می‌یابد و این مخالف مفهوم عام امت است؛ چراکه امامت و رهبری امت (ملت)، نفیاً و اثباتاً حالتی اعتباری است که بر مدار وضع و قرارداد اجتماعی می‌گردد و امت به اعتبار خاصی فردی را برای رهبری امت برمی‌گزیند و خود امت پس از گذشت زمانی فرد دیگری را به رهبری برمی‌گزیند. یکی از امور مهم و دغدغه‌های انبیا، شکل دادن امتی بود که عنصر کیفی آن را تحکیم سازد؛ آنگاه دایره‌ی این امت در سطح کمی را توسعه دهند تا تعداد هرچه بیشتری از مردم را در بر گیرد. یکی از نتایج گسترش کمی امت دارای عنصر کیفی، به وجود آمدن امتی (ملتی) است که در آن معیارهای امت به معنای خاص جلوه‌گر باشد (اراکی، ۱۴۲۵ق: ۱۳-۱۵).

در این نگاه در واقع، امت کمی که اسلام در پی تحقق آن است، در گرو توسعه‌ی امت کیفی است که همان امام است، یعنی هر فردی که ارزش‌های الهی در او متجلی شود، همچون حضرت ابراهیم(ع) خود، امت می‌شود و او باید سعی کند امت به معنای عام یا همان شعب و ملت و توده‌ی جامعه را ارتقا دهد تا همه به سطح امت کیفی برسند و آن امت کیفی توسعه‌یافته، امت مدنظر اسلام است.

قدر مسلم آنکه در فرهنگ اسلامی پیوند اساسی و مقدس آحاد مردم(ناس)، بر پایه‌ی مواردی همچون اشتراک در خون و نژاد یا خاک و مرزهای جغرافیایی یا تجمع و اشتراک در هر نوع مقصد و آرمان یا همگونی در شکل کار و به‌کارگیری ابزار آن یا تشابه در حیثیت‌های اجتماعی و نوع زندگی یا هم‌سنگری در مبارزه با دشمن مشترک یا اشتراک در منافع طبقاتی نیست. اساسی‌ترین عامل وحدت و پیوند اجتماعی، حرکت مشترک ناس بر روی خط و راه مشخصی است که آگاهانه در جهت مقصد معینی انتخاب کرده‌اند، و رهبری مشترک، لازمه‌ی این نوع وحدت و پیوند اجتماعی است. از این رو، دو واژه‌ی امام و امت در تحلیل‌هایی دارای دو معنی متلازم و به تعبیر منطقی نسبی و متضایفین هستند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۲۹۳-۲۹۵؛ شریعتی، ۱۳۸۲: ۶۵۱-۶۵۲). براساس کتاب و سنت و اصول عقیدتی و عملی برآمده از آن‌ها، تمام مکتب به عامه‌ی مردم نظر دارد و در خدمت ناس است؛ ولی در میان

عامه‌ی مردم، آن کسانی که بر محور این مکتب جمع می‌شوند و شکل می‌گیرند و بر پایه‌ی اعتقاد به اسلام و التزام به اسلام، مجموعه‌ای را پدید می‌آورند، امت نامیده می‌شوند. بنابراین امت، غیر از ناس است و از نظر مکتب اسلام، امت حتماً به امامت نیاز دارد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۹-۴۰). از دیدگاه شهید بهشتی وقتی مردمی بخواهند امت شوند، یعنی جمعی به هم پیوسته و در راه یک مقصد و براساس آنچه رسیدن به آن مقصد ایجاب می‌کند، نمی‌توانند بدون امامت، پیشوایی و رهبری کاری انجام دهند. تا امامتی در کار نباشد، اصلاً مردم امت نمی‌شوند و تا امتی در کار نباشد، امامتی تحقق نمی‌یابد (هدایت‌نیاگنجی، ۱۳۸۲: ۶۱). در این تعاریف به اندازه‌های بر پیوند درونی و گریزناپذیر میان امت و امام تأکید می‌شود که بدون امام، امتی پدید نمی‌آید. در این رویکرد، آن جماعت متشکل انسانی، هرچند دارای اهداف و آمال مشترک، که از وجود امام بی‌بهره باشند، لایق عنوان «امت» نیستند. در واقع این تعاریف مبین آن‌اند که اطاعت سیاسی از امام،^(۱۶) یکی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی امت است (أصفی، ۱۳۷۸: ۱۹۸)؛ به‌ترتیبی که بدون «تحقق اطاعت سیاسی از امام»، امت شکل نمی‌گیرد.

در مقابل هم‌هی رویکردهای مذکور، برخی با استناد به پیمان‌نامه یا قانون اساسی مدینه (صحیفة النبی)^(۱۷) که رسول گرامی اسلام (ص) در اوان هجرت به یثرب، میان قبایل گوناگون یثرب و اقوام حاضر در آنجا منعقد کردند، برداشتی «سیاسی»، و نه اعتقادی، از مفهوم امت را مطرح کرده‌اند که فراتر از اشتراکات و تعلقات اعتقادی مسلمانان بوده و بر بنیاد قرارداد اجتماعی استوار است و قبیله‌های یهودی و هم‌پیمانان آن‌ها و حتی مشرکان مشمول صحیفة را در بر می‌گیرد. به اعتبار این صحیفة، یهودیان و مشرکان مدینه، به‌رغم اختلاف اعتقادی، داخل در مفهوم امت، دست‌کم در آن مقطع تاریخی، بوده و از برخی حقوق سیاسی و مدنی برخوردار بوده‌اند (فیرحی، ۱۳۹۱: ۱۱۸-۱۲۸).

در جمع‌بندی تعاریف متعددی که از امت بیان شد، می‌توان گفت که محور نخستین شکل‌گیری امت اسلامی، جهان‌بینی خاص برآمده از نگرش توحیدی است. باورمندان به چنین جهان‌بینی‌ای که اقتضائاتی همچون اعتقاد به نبوت پیامبر خاتم (ص) و جهان آخرت دارد، فارغ از هر گونه عوارض و فرعیاتی همچون رنگ، نژاد، زبان، جنسیت، موقعیت جغرافیایی و اجتماعی و مواردی از این دست، در شمار امت اسلامی محسوب می‌شوند. البته این تعریف بر امت «نامتکامل و بالقوه» صادق است. امت متکامل با محوریت امام، منسجم و یکپارچه می‌شود. در واقع امت بدون امام، امت تمام نیست و اساس تعریف امت به مقوله‌ی امامت و رهبری گره می‌خورد، به‌نحوی که بدون درک صحیح امامت و تجلی آن، امت شکل نمی‌گیرد. نکته‌ی حائز اهمیت آنکه پذیرش دیدگاه انتصاب یا انتخاب در تبیین مشروعیت ولایت امام

عادل به‌عنوان محور امت، در این نتیجه‌گیری بی‌تأثیر است، چراکه سخن در مقام تحقق امت با تبعیت از امام است و نه ثبوت حق اطاعت برای امام و تکلیف امت به تبعیت. کوتاه آنکه امت حقیقی با پیروی از امام هویدا می‌شود و عینیت می‌یابد؛ خواه مشروعیت اعمال ولایت امام را، الهی بدانیم یا الهی-مردمی.

۱-۵. طیف جمعیتی امت

جامعه‌ی اسلامی اصالتاً از افرادی به‌وجود می‌آید که با اختیار و انتخاب خود اسلام را پذیرفته باشند و مخصوصاً ملتزم به قوانین اجتماعی و قضایی و سیاسی آن باشند و سرزمینی که چنین جامعه‌ای در آن زندگی می‌کنند، کشور اسلامی و دارالاسلام^(۱۸) نامیده می‌شود، ولی در مرتبه‌ی بعد، بعضی از غیرمسلمانان با عقد قرارداد خاصی می‌توانند تابعیت کشور اسلامی را بپذیرند و در کنار مسلمانان زندگی امن و مسالمت‌آمیزی داشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۸۴). البته، همان‌طور که همه‌ی افراد مقیم در دارالاسلام، لزوماً مسلمان نیستند، همه‌ی آحاد امت ضرورتاً در دارالاسلام یا سرزمین‌های اسلامی، حضور ندارند. در درون محدوده‌ی سرزمین‌های اسلامی، علاوه بر مسلمانان که عناصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی جامعه‌اند، افراد دیگری با عقاید متفاوت با مسلمانان زیست می‌کنند یا اقامت دارند. مسلمانان به‌عنوان گروه اصلی و عمده‌ی جامعه‌ی اسلامی، جمعیتی هستند که رابطه‌ی اخوت اسلامی (حجرات: ۱۰) میان آن‌ها برقرار است و در صلح کامل به‌سر می‌برند و تفرقه در میان‌شان نامشروع بوده و همگی به آیین اسلام معتقدند. گروه‌هایی از جمعیت انسانی نیز پس از گرویدن به اسلام، همچنان در میان کفار به زندگی خود ادامه می‌دهند و از سرزمین‌های آنان بیرون نمی‌آیند. قرآن (نساء: ۹۷) از این گروه به مستضعفان تعبیر می‌کند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۳۲۴-۳۲۸). نظر به پیوند عقیدتی این عده با مسلمانان، این افراد نیز در شمار امت اسلامی قرار می‌گیرند. دسته‌ی دیگر که در زمره‌ی امت اسلامی قرار دارند، باغیان یا اهل بغی‌اند، یعنی افراد یا گروهی از مسلمین که علیه امام و حکومت اسلامی شورش می‌کنند و درصدد برانداختن نظام اسلامی برمی‌آیند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۳۲۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۴۰۶-۴۰۷). هرچند باغی در باطن در زمره‌ی کفار است، لیکن برحسب ظاهر، احکام جاری بر مسلمانان، مانند جواز خوردن ذبیحه‌ی ایشان، ازدواج با آنان، حرمت اموال و ناموسشان، بر او جاری است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۳۳۷-۳۳۸).

اما مرتدان (ملی و فطری) یعنی کسانی که از اسلام خارج شده و کفر اختیار کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۱۱)، اگرچه به اختیار و انتخاب خود از شمار امت اسلامی بیرون می‌روند، همچنان جزء اتباع دولت اسلامی باقی می‌مانند (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۶۹).

در حقیقت این عده به دلیل انقطاع پیوند اعتقادی، از جرگه‌ی مسلمانان خارج می‌شوند، ولی در صورتی‌که در قلمرو دولت اسلامی ساکن باشند، در شمار تابعان آن قرار خواهند داشت. نکته‌ی مهم در خصوص رابطه‌ی میان حاکمیت و جمعیت آن است که میان امت اسلامی و دولت اسلامی به لحاظ مفهومی و وجود خارجی تفاوت وجود دارد. آنچه کاملاً جنبه‌ی فرامرزی و فراسرزمینی و حتی فراتاریخی دارد، مفهوم امت اسلامی است و نه مفهوم دولت اسلامی. چراکه دولت اسلامی خواه ناخواه محدود به قلمرو جغرافیایی خاصی به نام دارالاسلام است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲: ۸۸). از این‌رو کفار (اهل کتاب و غیر آن) و مستأمن‌ها^(۱۹) در صورت سکونت و حضور در قلمرو دارالاسلام، اگرچه در شمار اعضای امت قرار نمی‌گیرند در شرایطی، جزء اتباع دولت اسلامی که در دارالاسلام تشکیل شده خواهند بود. نکته‌ی مهم توجه به تفکیک میان «عضویت در امت اسلامی» و «عضویت در جامعه‌ی اسلامی» و در پی آن «تابع دولت اسلامی بودن» است. عضویت در امت اسلامی در گرو اعتقاد به اسلام و ایجاد علقه‌ی ایمانی میان اعضای آن است و عناصر غیرملتزم به مبانی ایمانی در شمار امت قرار نمی‌گیرند. اما عضویت در جامعه‌ی اسلامی، هم در فرض اشتراک عقیدتی یا ایمان و هم در صورت انعقاد پیمان امکان‌پذیر است. توده‌های امت اسلامی به صرف ایمان تابع دولت اسلامی می‌شوند و اهل کتاب با انعقاد قرارداد ذمه به تابعیت دولت اسلامی درمی‌آیند و عضوی از جامعه‌ی سیاسی اسلام می‌شوند. البته سنگ بنای دولت اسلامی بر سازماندهی سیاسی امت مسلمان است که اتباع اصلی و شهروندان دولت اسلامی محسوب می‌شوند. اما جمعیت جامعه‌ی اسلامی منحصر به مسلمانان نیست و شامل اتباع اکتسابی که از طریق پیمان ذمه به عضویت جامعه‌ی اسلامی نایل می‌گردند نیز می‌شود (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲: ۹۰-۹۵).

بنابراین دامنه‌ی امت اسلامی شامل مسلمانان ساکن در درون دارالاسلام، مسلمانان ساکن در خارج از دارالاسلام (مستضعفان) و باغیان می‌شود. اهل ذمه و مرتدان تابعان دولت اسلامی محسوب می‌شوند. مستأمن‌ها و سایر کفار نیز بیگانه و بیرون از امت اسلامی به شمار می‌روند.

۲. مفهوم و طیف امت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی

واژه‌ی «امت» در منابع نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی و از جمله در مقدمه و برخی اصول قانون اساسی، به کار رفته است که به نظر می‌رسد در همه‌ی کاربردها، به یک معنا نباشد. در این قسمت با بررسی تحلیلی اسناد حقوق اساسی به رمزگشایی معنای این دانش‌واژه می‌پردازیم. توجه به این نکته مهم به نظر می‌رسد که منطقی‌تر ضرورتی ندارد الفاظ استفاده شده در متن واحد، در نمایی موارد در یک معنا به کار رفته باشند. در قانون اساسی برخی واژگان مانند

قانون،^(۲۰) مقررات (آیین‌نگینی، ۱۳۹۳) و «دولت» (استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۴۹-۸۵)، در همه‌ی موارد به یک معنا به‌کار نرفته‌اند و دایره‌ی شمول متفاوتی دارند. روشن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی در مقام تنظیم رابطه‌ی سیاسی میان ملت ایران و طبقه‌ی حاکم است؛ اگرچه با توجه به مبانی عقیدتی خود، دارای مسئولیت‌هایی ناظر بر سایر ملت‌ها نیز است. در قسمت دوم مقاله به‌منظومه حقوق اساسی جمهوری اسلامی که به‌جد متأثر از گفتمان اندیشه‌ی اسلامی است، نظر افکنده و با توجه به چارچوبی که در قسمت نخست ترسیم کرده-ایم، در منابع گوناگون این نظام حقوق اساسی کاوش می‌کنیم تا روشن شود امت در حقوق اساسی کنونی ایران به چه معنایی به‌کار رفته و شامل چه دامنه‌ای می‌شود و با مفهوم و طیف امت در اندیشه‌ی اسلامی چه نسبتی دارد.

۲-۱. امت در اندیشه‌ی قانونگذار اساسی

در حقوق اساسی، قانونگذار اساسی قوه‌ای است که در حالات خاص و استثنایی (مانند استعمارزدایی، انقلاب یا تشکیل دولت جدید) در یک کشور ظاهر می‌شود و به نمایندگی از مردم، به تصویب اساسی‌ترین قواعدی می‌پردازد که مناسبات سیاسی حاکمان و شهروندان را شکل می‌دهد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۴۸). این قوه در جمهوری اسلامی عبارت است از مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۵۸) به‌عنوان تهیه‌کننده و تدوین‌کننده‌ی قانون اساسی، همه‌پرسی عمومی و تأیید ولی فقیه به‌منظور اعتبار مصوبات مجلس یادشده. در مشروح مذاکرات مجلس یادشده از واژه‌ی «امت» در مواضع گوناگون استفاده شده که قرینه‌ی مناسبی برای یافتن معنای حقیقی این کلیدواژه در فضای تصویب قانون اساسی است. گاه واژه‌ی امت به معنای «ملت ایران» که اکثریت قاطع آن‌ها مسلمان، و پیرو رهبری دینی یعنی امام خمینی بوده‌اند آمده است (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۴-۸۰-۳۶۲-۳۶۹-۳۷۰-۵۰۹-۵۵۵؛ ج ۲: ۸۳۷-۱۰۸۶-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۴۷-۱۱۸۳؛ ج ۳: ۱۱۴۷-۱۵۲۹-۱۶۹۱-۱۷۲۶-۱۸۱۹). برای نمونه یکی از نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (آقای موسوی اصفهانی) در دفاع از اصل ۶ و در مقام تشریح مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و پشتوانه‌ی مردمی حکومت و اتکای اداره‌ی امور عمومی به آرای ملت ایران، در تعریف امت می‌گوید: «امت همین حقیقت را نشان می‌دهد، یک جامعه‌ای است که خودش یک راهی را انتخاب کرده، حرکت کرده و در آن راه تلاش هم دارد و امام در این حرکت‌ها رهنمونش می‌شود و راهنمایی‌اش می‌کند و همه در این حرکت و مسیر همگامی دارند» (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۶۲).

در مشروح مذاکرات مربوط به اصل ۱۰۷ قانون اساسی در بحث در مورد گستره‌ی ولایت امام و رهبر، نکته‌ای شایان توجه در مورد طیف امت وجود دارد. نایب‌رئیس مجلس در پاسخ به پرسش نماینده‌ی اقلیت مذهبی آن مجلس مبنی بر رابطه‌ی میان ولایت امر و امامت امت با اقلیت‌های دینی کشور و اینکه آیا رهبری، تمام تابعان جمهوری اسلامی را در بر می‌گیرد یا خیر، امامت امت را به معنای «رهبری ملت» دانسته و همه‌ی کسانی را که در زمره‌ی ملت ایران به‌شمار می‌روند مشمول این رهبری تلقی کردند (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۰۶۳ و ۱۰۹۴).

در بعضی کاربردها نیز با الهام از اندیشه‌ی دینی، که در بخش نخست مقاله تشریح شد، «امت واحده» یعنی «همه‌ی مسلمانان فارغ از مرزهای جغرافیایی» اراده شده است (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۰-۷۶-۷۸-۹۰-۴۵۳-۵۵۶؛ ج ۲: ۸۷۷-۱۰۶۸-۱۱۲۷-۱۲۲۲-۱۳۷۵؛ ج ۳: ۱۴۰۳-۱۴۳۱-۱۴۳۳ تا ۱۴۳۷). مذاکرات پیرامون اصول ۱۱ و ۱۵۲ قانون اساسی (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۴۹-۴۵۴؛ ج ۳: ۱۴۳۱-۱۴۳۸) در این مجلس به‌خوبی نشان از آن دارد که نمایندگان این مجلس، مفهوم امت را به همان معنایی که در ادبیات دینی به‌کار رفته مدنظر داشته‌اند.

۲-۲. امت در مقدمه‌ی قانون اساسی

برخی برای مقدمه‌ی قانون اساسی ارزش سیاسی و تاریخی قائل شده و آن را دارای ارزش حقوقی، همچون متن قانون اساسی، ندانسته و آن را تنها زمینه‌ساز اصول مندرج در قانون اساسی می‌یابند (هاشمی، ۱۳۸۲: ۶۸). با این حال، مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی، با تبیین شاخص‌های بنیادین نظام سیاسی نوین و ارائه‌ی گفتمانی نو از مفاهیم متعدد سیاسی، ترسیم‌کننده‌ی نمای کلی نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی است. از این رو منبع شایسته‌ای برای شناسایی اهداف مدنظر قانونگذار اساسی بوده و افزون بر آن می‌تواند یاریگر مفسر برای نیل به برداشت مطلوب از منظومه‌ی قانون اساسی و همچنین روشنگر کلیدواژگان مندرج در قانون اساسی باشد. به‌علاوه مقدمه‌ی قانون اساسی^(۲۱) به‌همراه متن اصول قانون اساسی در همه‌پرسی ۵۸/۹/۱۲ به رأی مردم نهاده شد و مجموعه‌ی مقدمه و اصول به تأیید مردم و سپس رهبر انقلاب حضرت امام خمینی(ره) رسید (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۱۰۳) و در نهایت در روزنامه‌ی رسمی نیز منتشر شد.^(۲۲)

در مقدمه‌ی قانون اساسی چندین بار از واژه‌ی «امت» استفاده شده است. فراز نخست مقدمه، قانون اساسی مبتنی بر اصول و ضوابط اسلامی را ثمره‌ی مبارزه‌ی «مردم مسلمان ایران» و انعکاس خواست قلبی «امت اسلامی» می‌نامد که «ملت» نیل به این خواسته را مطالبه کرده

است. ذیل عنوان «طلیعه‌ی نهضت»، در تشریح فرایند نهضت آمده است که اعتراض امام خمینی (ره) به انقلاب سفید، عامل حرکت یکپارچه‌ی «ملت» شد و در پی آن انقلاب عظیم «امت اسلامی» در خرداد ۱۳۴۲، مرکزیت «امام» را به‌عنوان رهبری اسلامی تثبیت کرد و با وجود تبعید ایشان از ایران، پیوند مستحکم «امت» با «امام» همچنان استمرار یافت و «ملت مسلمان»، راه خود در مسیر نهضت را ادامه دادند. سپس با اشاره به جنایات رژیم پهلوی نسبت به «ملت مسلمان»، بیانیه‌ها و پیام‌های «امام» عامل گسترش آگاهی و عزم «امت اسلامی» معرفی شده و طرح حکومت اسلامی بر پایه‌ی ولایت فقیه که از سوی امام ارائه شد، انگیزه‌ی منسجمی را در «مردم مسلمان» ایجاد کرد. ذیل عنوان «شیوه‌ی حکومت در اسلام»، پس از ارائه‌ی تعریفی از «جامعه‌ی سیاسی اسلامی» از دیدگاه اسلام، به‌مثابه‌ی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به‌سوی هدف نهایی یعنی حرکت به‌وی الله بگشاید، با اشاره به محتوای اسلامی انقلاب و تداوم آن در داخل و خارج از کشور و با استناد به آیه‌ی ۹۲ سوره‌ی انبیا^(۳۳) گفته شده که قانون اساسی تلاش دارد راه تشکیل «امت واحد جهانی» را هموار کند. ذیل عنوان «قضا در قانون اساسی»، اهمیت مسئله‌ی قضا را در پاسداری از حقوق «مردم» در خط حرکت اسلامی و برای پیشگیری از انحرافات موضعی در درون «امت اسلامی» مطرح می‌کند. سرانجام، در فراز پایانی مقدمه، «امت مسلمان» را ملزم به انتخاب مسئولان کاردان و مؤمن می‌کند و از آنان می‌خواهد با نظارت مستمر، در ساختن «جامعه‌ی اسلامی» فعالانه مشارکت جویند.

بنابراین غیر از یک مورد که «امت» بر جامعه‌ی مسلمانان در جهان منطبق است، در سایر کاربردها، «امت» به معنای جامعه‌ی سیاسی ایران و به تعبیر دیگر ملت ایران است که البته خصیصه‌ی بارز و ویژگی ممتاز و متمایزکننده‌ی این جامعه، تشکل بر محور مکتب اسلام و رهبری دینی بوده است.

۲-۳. امت در اصول قانون اساسی

کلیدواژه‌ی «امت» در اصول ۵، ۱۱، ۵۷، ۱۰۹ و ۱۷۷ قانون اساسی ذکر شده است. در اصول ۵، ۵۷ و ۱۷۷ در ترکیب «امامت امت» و برای اشاره به جایگاه ولی فقیه جامع‌الشرایط در جمهوری اسلامی آمده است؛ همان رهبری که به موجب اصل ۱۰۷ توسط خبرگان منتخب مردم ایران^(۲۴) انتخاب می‌شود و همه‌ی مسئولیت‌های ناشی از ولایت امر را عهده‌دار است و در بند دوم اصل ۱۰۹، یکی از صفات او (امام امت یا ولی امر)، عدالت و تقوای لازم برای رهبری «امت اسلام»، منظور شده است. در اصل ۱۱ نیز همه‌ی مسلمانان جهان، یک «امت» نامیده شده‌اند.

با توجه به قرینه‌ی «در جمهوری اسلامی» در متن اصل ۵ و با عنایت به اینکه امام امت و ولی امر موضوع این اصل، همان رهبری دانسته شده که به موجب اصل ۱۰۷ از سوی خبرگان منتخب مردم ایران انتخاب می‌شود و با توجه به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی اصولاً برای جامعه‌ی سیاسی ایران (ملت ایران و نسل‌های بعدی آن) تدوین و تصویب شده و به تأیید ملت ایران رسیده است، به نظر می‌رسد مراد از امت در این اصل همان «ملت ایران» است که با اکثریت مسلمان و رهبری مکتبی متمایزند. اصل ۵۷ که قوای سه‌گانه را ذیل رهبر، به‌عنوان مرکز ثقل حکومت و به‌مثابه‌ی یک «نهاد مستقر»، در جمهوری اسلامی قرار داده است، قرینه‌ی خوبی بر این مدعا است.^(۲۵) در حقیقت، دخیل دانستن عنصر اطاعت سیاسی در تکوین امت، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد از آن‌جا که ملت ایران که اکثریت قاطع آن‌ها مسلمان‌اند، بر مدار امامت و رهبری انسجام و تشکل یافته‌اند، امت مندرج در اصول یادشده (امت بالفعل) را پدید می‌آورند.

گستره‌ی جمعیتی ملت نیز با عنایت به شاخص عقیده و تابعیت در اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴ قانون اساسی رخ نموده است و شهروندان جمهوری اسلامی به سه دسته‌ی مسلمانان، غیرمسلمانان دارای کتاب آسمانی (ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی) و سایر غیرمسلمانان (اصل ۱۴) تقسیم شده‌اند.

اما اصل ۱۱ با استناد به آیه‌ی ۹۲ سوره‌ی انبیا،^(۲۶) همه‌ی مسلمانان را یک «امت» نامیده و «امت» را مشتمل بر تمامی مسلمانان جهان دانسته است. این «امت»، برگرفته از ادبیات دینی، همان امت واحده یا جامعه‌ی بزرگ مسلمانان است و هر مسلمانی در هر نقطه از جهان عضو آن است. در اصل ۱۰۹ نیز آن سطحی از عدالت و تقوا برای رهبر شرط شده که صلاحیت رهبری «امت اسلام» را داشته باشد. در کنار اصلاحات صورت‌گرفته در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ در این اصل، «امت اسلام» پس از کلمه‌ی رهبری در انتهای این بند افزوده شد؛ هرچند در مورد مفهوم و مفاد آن توضیحی داده نشد.^(۲۷) به نظر می‌رسد امت در این اصل به معنای همان واحد جمعیتی اسلامی باشد. در این صورت رهبر جمهوری اسلامی باید این شایستگی اخلاقی را داشته باشد که از عهده‌ی رهبری امت بزرگ اسلامی برآید؛ اگرچه در وضعیت کنونی به‌صورت بالفعل در این جایگاه قرار نگرفته باشد. مسئولیت‌های فراملی نظام امامت نسبت به همه‌ی مسلمانان و مستضعفان جهان^(۲۸) بر این امر صحنه می‌گذارد. در حقیقت امت در اصول یادشده همان امت بالقوه است که در صورت تحقق وحدت سیاسی (آرمان مندرج در اصل ۱۱) یعنی شکل‌گیری نظام واحد اسلامی در سراسر جهان (بسیط یا فدرال یا نوعی دیگر) بر محور امام واحد، به امت بالفعل تبدیل می‌شود.

نتیجه‌گیری

بررسی منابع دینی حکایت از آن دارد که امت در قرآن به معانی گوناگونی به کار رفته و در برخی موارد بر کل جامعه‌ی بشری، گاه جامعه‌ی اسلامی و در برخی کاربردها به معنای ملت و قوم است و در روایات نیز علاوه بر مؤمنان به آیین اسلام، گاه بر هر جمعیت و گروه انسانی اطلاق شده است. اما اندیشمندان اسلامی، «امت» را بر جامعه‌ی ایمانی اسلام که دایرمدار پیوندهای مشترک اعتقادی است تطبیق داده‌اند. اما برخی کاربردهای واژه‌ی امت در حقوق اساسی ایران معنای متفاوتی را نشان می‌دهد.

به نظر می‌رسد واژه‌ی «امت» در اصول ۵، ۵۷ و ۱۷۷ قانون اساسی، متناظر یا دست‌کم بسیار نزدیک به مفهوم «ملت» در ادبیات رایج حقوق اساسی است؛ با این توضیح که محور بنیادین وحدت در این اجتماع سیاسی سازمان‌یافته که آن را از جوامع دیگر متمایز می‌کند، عنصر «ایمان و اعتقاد مذهبی» و «رهبری مکتبی» است. به عبارت دیگر، افراد جامعه‌ی اسلامی با وجود سایر پیوندها و عناصر مشترک طبیعی و تاریخی و مانند آن، بر مبنای عنصر ایمان مذهبی و زعامت دینی گرد هم آمده‌اند. شواهد متعددی از مقدمه‌ی قانون اساسی به عنوان منبع روشنگر متن قانون اساسی و قراین پرشماری از مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مثبت این ادعاست. عبارت «در جمهوری اسلامی ایران» در صدر اصل ۵ نیز مؤیدی بر این برداشت است؛ با این توضیح که مخاطب اصل ۵ آن جامعه‌ی سیاسی است که در فضای جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌شود و آن جامعه‌ی سیاسی که مشمول ولایت و امامت قرار دارد، «امت ایران» به معنای یادشده است. اما برگزیدن این معنا (ملت مسلمان ایران) برای کلیدواژه‌ی «امت» در اصل ۵، نافی مسئولیت‌های جهانی و فراملی برآمده از اندیشه‌ی مکتبی دولت و جامعه‌ی اسلامی نسبت به سایر مسلمانان و مستضعفان یا به معنای تقدم منافع ملی بر مصالح امت اسلامی نیست. بلکه مراد آن است که مردم ایران براساس ایمان به مکتب اسلام و به رهبری پیشوایی شیعی، تصمیم گرفته‌اند روابط سیاسی- اجتماعی خود را، چه در داخل مرزها و چه فراتر از آن، در چارچوب مکتب پذیرفته‌ی خویش سامان دهند. اما امت در اصول ۱۱ و ۱۰۹ منطبق بر همان معنای مألوف در اندیشه‌ی دینی بوده و مشتمل بر همه‌ی مسلمانان جهان، و از جمله «مسلمانان ایران»، بدون توجه به محل اقامت، نژاد، زبان، قومیت و سایر عوارض است.

چنانچه شاخص تحقق اطاعت سیاسی از امام را از عناصر مؤلفه‌ی شکل‌گیری امت بدانیم، آن‌گونه که برخی اندیشمندان بر آن تأکید داشتند، امت مندرج در اصل ۱۱، امت بالقوه خواهد بود که با تحقق نظام امامت واحد جهانی، امت بالفعل خواهد شد. به علاوه توجه به این شاخصه (اطاعت سیاسی)، امت در اصل ۵ به معنای ملت ایران را بسیار موجه و قابل دفاع می‌سازد.

یادداشت‌ها

۱. برای نمونه ن.ک: بقره: ۱۳۵؛ آل عمران: ۹۵؛ النساء: ۱۲۵؛ انعام: ۱۶۱؛ یوسف: ۳۷-۳۸؛ نحل: ۱۲۳؛ حج: ۷۸.
۲. برای نمونه ن.ک: اصول ۱ و ۲ قانون اساسی.
۳. برای مشاهده‌ی تعریف و اوصاف جامعه‌ی سیاسی ن.ک: قاضی شریعت‌پناهی، سیدابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان، چ دوازدهم، صص ۲۷۳-۲۷۵.
۴. اگرچه مقاله‌ای با عنوان «امت و ملت نگاهی دوباره» توسط آقای جوان آراسته نگارش یافته (حکومت اسلامی، سال پنجم، تابستان ۱۳۷۹، ش دوم (پیاپی ۱۶)، صص ۱۵۸-۱۷۳)، اما دلمشغولی اصلی آن مقاله، مقایسه‌ی اجمالی میان امت و ملت و تبیین نسبت میان منافع ملی و مصالح امت اسلامی است.
۵. برای مشاهده‌ی سایر معانی برای نمونه ن.ک: حمیری، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۱؛ مهنا، بی‌تا، ج ۱: ص ۴۴.
۶. «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ».
۷. «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ».
۸. مانند «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۱۰).
۹. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» (نحل: ۱۲۰).
۱۰. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون».
۱۱. برای مطالعه‌ی بیشتر ن.ک: احمدی، ۱۳۸۸: ۵۵-۶۴.
۱۲. برای مشاهده‌ی احادیثی با کاربرد متنوع لفظ امت ن.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲: ۴۴۱-۴۵۵، باب ۱۴.
۱۳. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا».
۱۴. الفاروق: ما فرَّقَ بَيْنَ شَيْئَيْنِ رَجُلٍ فَارُوقٌ: يَفْرُقُ مَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۳۰۳؛ واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۳۹۲).
۱۵. برای تعریف امت در گفتمان اهل سنت، برای نمونه ن.ک: بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۸-۱۰ و ۲۲۱؛ سمیع دغیم، ۱۹۹۸م، ج ۱: ۲۱۹-۲۲۰.
۱۶. ن.ک: شعرا: ۱۰۵-۱۰۸؛ ۱۲۳-۱۲۶؛ ۱۶۰-۱۶۳.
۱۷. برای مشاهده‌ی متن کامل این صحیفه ن.ک: احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: صص ۶-۵۶.
۱۸. برای مشاهده‌ی تعاریف گوناگون از دارالاسلام برای نمونه ن.ک: کلانتری، ۱۳۷۵: ۳۵-۴۷.
۱۹. کافران دو گروه هستند: اهل کتاب و غیر اهل کتاب. غیر اهل کتاب، راهی جز پذیرش اسلام ندارند (حلی، ۱۴۱۱ق: ۸۸)، اما اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زردشتیان) سه راه در پیش دارند: پذیرش اسلام، جنگ، و التزام به شرایط ذمه. به کسانی که راه سوم را انتخاب کنند، اهل ذمه یا ذمی

گفته می‌شود، و دولت اسلامی در قبال تعهد ایشان به شرایط ذمه، متعهد است از آنان به‌عنوان تبعه حمایت کند و هیچ مسلمانی حق تعرض به آنان را ندارد (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳: ۵۰-۵۶). در مورد کیفیت انعقاد قرارداد ذمه و شرایط ذمه ن.ک: حلی، ۱۴۱۱ق: ۸۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۲۶۵-۲۷۵؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳: ۵۷.

مستأمن به طرف قرارداد امان گفته می‌شود (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۹: ۸۵-۱۱۸؛ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳: ۲۱۸-۲۲۰). امان یا ذمام، قراردادی ویژه میان مسلمان و کافر حربی است (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۶۵۲). امان دادن، تأمین جانی، مالی یا ناموسی - بر حسب قرارداد- از سوی مسلمان به کافر حربی است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۱۳۱). مستأمن آن کس یا کافر حربی است که با هر دین و تابعیتی با انگیزه‌ای مشروع برای مدتی موقت و بدون قصد توطن و اقامت دائم با اجازه و تضمین دولت اسلامی یا یکی از شهروندان آن وارد دارالاسلام می‌گردد (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲: ۲۳۲). برای ملاحظه‌ی شرایط و کیفیت عقد امان ن.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۹۴-۱۰۰.

۲۰. ن.ک نظر تفسیری شماره‌ی ۲۱۰۱ مورخ ۱۳۷۱/۶/۱۵ شورای نگهبان در مورد دایره‌ی شمول کلمه‌ی قوانین در ذیل اصل ۱۳۸ (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۲۳۱).

۲۱. البته در مورد شأن و اعتبار مقدمه‌ی قانون اساسی و اینکه آیا جزء متن قانون اساسی محسوب می‌شود یا خیر، اختلاف‌نظرهایی در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی به چشم می‌خورد. ر.ک: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی، جلسه‌ی ۶۷، ج ۳: ۱۸۷۶.

۲۲. ن.ک: روزنامه‌ی رسمی شماره‌ی ۱۰۱۷۰ مورخ ۵۸/۱۱/۱

۲۳. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ».

۲۴. مطابق بند الف ماده‌ی ۴ قانون انتخابات و آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس خبرگان رهبری مصوب ۵۹/۷/۱۰ فقهای شورای نگهبان و تصویب نهایی رهبر، یکی از شرایط انتخاب‌کنندگان، داشتن تابعیت ایرانی است.

۲۵. می‌توان شواهد دیگری دال بر امت به معنای «ملت غالباً مسلمان» یافت. برای نمونه، درحالی‌که امر به معروف و نهی از منکر، بر مبنای قرآنی، متوجه مؤمنان به یکدیگر است، در اصل ۸، این وظیفه، منحصرأ متوجه مسلمانان نشده و تکلیفی همگانی بر دوش همه‌ی مردم قرار داده شده است. افزون‌بر این، در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی در مورد اصل ۸۴، نایب‌رئیس مجلس در مقام تشریح مبنای اصل، بنیاد نمایندگی نماینده‌ی مردم در مجلس شورای اسلامی را مسئولیت یکایک آحاد «امت» نسبت به سرنوشت جمعی بیان کرد (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۳۷). همچنین ن.ک: بند ۵ از ماده‌ی ۱ قانون نحوه‌ی اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۶۳/۵/۱۷ مجلس شورای اسلامی.

۲۶. بیان شد که برخی مفسران، امت در این آیه را نه منطبق بر مسلمانان، بلکه دال بر کل انسان‌ها دانسته‌اند. البته برخی از اعضای مجلس بررسی نهایی نیز چنین باوری داشتند (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۵۲-۴۵۳).

۲۷. در متن پیشنهادی نخستین به‌جای «رهبری»، «امامت» وجود داشت که برای جلوگیری از برخی ابهامات، به رهبری تبدیل شد (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۳۰۵-۱۳۰۶).

۲۸. برای نمونه ن.ک: اصول ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴.



منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم: دار سیدالشهداء للنشر، چ اول.

ابن‌بابویه، محمدبن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره‌الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چ دوم.

ابن‌بابویه، محمدبن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا (ع)، تهران: نشر جهان، چ اول.

ابن‌حیون، نعمانبن محمد مغربی (۱۴۰۹ق)، شرح الاخبار فی فضائل الائمه‌الاطهار(ع)، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چ اول، ج ۲.

ابن‌منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۱۰.

احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق)، مکاتیب‌الرسول(ص)، قم: دارالحديث، چ اول، ج ۳.

احمدی، ظهیر (۱۳۸۸)، «مفهوم شناسی امت در قرآن و اجتماع»، پژوهشنامه‌ی علوم و معارف قرآن کریم (پیام جاویدان)، ش ۲، ص ۴۷-۶۸.

اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چ اول و دوم، ج ۱، ۲ و ۳.

اراکي، محسن (۱۴۲۵ق)، نظریة الحکم فی الاسلام، قم: مجمع اندیشه‌ی اسلامی، چ اول.

استوارسنگری، کوروش (۱۳۸۸)، «مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، حقوق اساسی، ش ۱۱، ص ۴۹-۸۵.

آصفی، محمدمهدی (۱۳۷۸)، «وحدت و تعدد در ولایت سیاسی»، فقه اهل بیت، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۱۸۲-۲۱۰.

آیینہ نگینی، حسین (۱۳۹۳)، واکاوی مفهومی کلیدواژگان چند معنا در قانون اساسی بررسی واژه‌ی مقررات، گزارش پژوهشی، پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، شماره‌ی مسلسل: ۱۶۱-۱۳۹۳.

بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۰۸ق)، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، بیروت: دارالجليل - دار الآفاق.

تفلیسی، جیش‌بن ابراهیم (بی‌تا)، وجوه‌القرآن، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، ولایت فقیه ولایت فقاهت و عدالت، قم: اسرا، چ ششم.

- جوان آراسته، حسین (۱۳۷۹)، «امت و ملت نگاهی دوباره»، حکومت اسلامی، ش ۲ (پیاپی ۱۶)، ص ۱۵۸-۱۷۳.
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، *فقه الصادق (ع)* (شرح استدلالی بر تبصرة المتعلمين علامه حلی)، قم: دارالکتاب- مدرسه‌ی امام صادق (ع)، چ اول.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۹۰)، *مبانی نظری قانون اساسی*، تهران: بقیعه، چ چهارم.
- حسینی خامنه‌ای، سید محمد (۱۴۲۳ق)، *الابعاد الدولية للحج اطروحة جديدة على ضوء الحقوق و القانون، القسم الاول*، مترجم: خالد الغفوري، فقه أهل البيت (ع) (بالعربية)، ش ۲۸، ص ۲۸۹-۳۱۲.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۱ق)، *تبصرة المتعلمين في أحكام الدين*، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ق)، *تذکرة الفقهاء*، قم: مؤسسه‌ی آل البيت (ع)، چ اول، ج ۹.
- حمیری، نشوان بن سعید، (بی تا)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم*، دمشق: دارالفکر، چ اول، ج ۱.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۲)، *اسلام و حقوق بین الملل خصوصی: تابعیت و وضعیت بیگانگان*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه و پژوهشگاه حوزه‌ی و دانشگاه، چ چهارم.
- روزنامه‌ی رسمی شماره‌ی ۱۰۱۷۰ مورخ ۵۸/۱۱/۱.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، *مبانی حکومت اسلامی*، قم: مؤسسه‌ی علمی و فرهنگی سیدالشهدا.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه‌ی المنار، چ چهارم.
- سمیح دغیم (۱۹۹۸م)، *موسوعة مصطلحات علم الکلام الاسلامی*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، چ اول، ج ۱.
- شریعتی، علی (۱۳۸۲)، *امت و امامت، در مجموعه آثار*، تهران: نشر آمون.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه، چ سوم.
- عاملی، محمد بن حسن شیخ حر (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه‌ی آل البيت (ع)، چ اول.
- عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۹۱)، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قم: نوید اسلام، چ دهم.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، *فقه سیاسی*، تهران: امیرکبیر، ج ۲ و ۳.
- عیاشی محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *کتاب التفسیر*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه‌ی علمیه، ج ۱.

- فیرحی، داود (۱۳۹۱)، تاریخ تحول دولت در اسلام، قم: دانشگاه مفید، چ پنجم.
- قاضی شریعت‌پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۳)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، چ پانزدهم.
- قاضی شریعت‌پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان، چ دوازدهم.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات ۱۳۶۸.
- قانون انتخابات و آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس خبرگان رهبری مصوب ۵۹/۷/۱۰.
- قانون نحوه‌ی اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۶۳/۵/۱۷.
- قضاعی، محمدبن‌سلامة (۱۳۶۱)، شرح فارسی شهاب الأخبار، تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ اول.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب‌الاسلامیة، چ چهارم.
- کلاتتری، علی‌اکبر (۱۳۷۵)، «دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو»، فقه، ش ۱۰، ص ۱۱۷-۳۲.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحارالأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ دوم.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۱)، مجموعه نظریات شورای نگهبان (تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی)، چ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵)، «ولایت فقیه در خارج از مرزها»، حکومت اسلامی، ش اول، ص ۸۱-۹۵.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، مجموعه‌ی آثار، تهران: صدرا، ج ۳ و ۱۴.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب‌الاسلامیة، چ اول.
- مهنا، عبدالله علی (بی‌تا)، لسان‌اللسان، بیروت: دارالکتب‌العلمیة، چ اول، ج ۱.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۵ق)، تحریرالوسیلة، ترجمه‌ی علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چ ۲۱، ج ۴.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹)، صحیفه‌ی امام، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ پنجم.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهرالکلام فی شرح شرایع‌الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ هفتم.
- واسطی، زبیدی، حنفی، محب‌الدین و حسینی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج‌العروس من جواهرالقاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۱۳.
- ورام بن ابی‌فراس، مسعودبن‌عیسی (۱۴۱۰ق)، مجموعه‌ی ورام (تنبیه الخواطر)، قم: مکتبه فقیه، چ اول، ج ۱ و ۲.

هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه‌ی دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چ اول.

هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول و مبانی کلی نظام، تهران: میزان، چ پنجم

هدایت‌نیاگنجی، فرج‌الله (۱۳۸۲)، اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، چ اول.

